

امامت در آثار سنایی

خدابخش اسداللهی*

چکیده

بحث « امامت » از مهم‌ترین بحث‌های فرقه‌های کلامی به خصوص فرقه شیعه امامیه است؛ با توجه به اهمیت فراوان این موضوع و نیز اشارات گسترده سنایی در این زمینه بر آن شدم، مقاله حاضر را تهیه کنم. برای این منظور ابتدا با استفاده از منابع کلامی به خصوص شیعی به بررسی خیلی مختصر موضوعات بحث همچون: ضرورت امام، عصمت امام و ... پرداختم و در قسمت دوم، که مهم‌ترین قسمت این مقاله است، به اشارات مختلف و همه جانبه حکیم سنایی در خصوص «امامت» توجه شده است؛ وی به جزئیاتی از قبیل پذیرش امامت علی (ع) با وجود رعایت جوانب احتیاط، اعتقاد به لعن و نفرین، ظهور حضرت مهدی (عج)، عصمت غیر پیامبر اشارات کرده است که نشانگر گرایش شیعی اوست؛ همچنین به بحث‌هایی همچون: رعایت ترتیب خلفای راشدین (در بعضی موارد)، اولوالامر دانستن پادشاه پرداخته است که نماینده تمایل سنی وی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی : امامت (Imamat)، سنایی و امامت (Sanayi and Imamat)،

عصمت (chastity)، لعنت (curse) و ظهور حضرت مهدی (عج) (The appearance of his excellency mahdi)

* دانشجوی مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

مقدمه

بسیاری از شاعران و نویسندگان زبان فارسی برای اظهار عقاید و احیاناً تبلیغ آیین خود در ضمن سروده‌ها و نوشته‌های خود به بحث‌های کلامی روی آورده‌اند؛ نظیر: ناصر خسرو و ابو یعقوب سجستانی.

یکی از شاعران بزرگی که در ضمن آثار خود به بیان اعتقادات دینی و کلامی پرداخته حکیم «سنایی غزنوی» است. وی علاوه بر مطالب اجتماعی، اخلاقی و ... در سطح گسترده به بحث‌های کلامی از جمله توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت و جزئیات هر کدام از آنها نیز روی آورده است؛ یکی از بحث‌های مهم کلامی که حکیم بدان توجه ویژه‌ای دارد «امامت» است. با بررسی بحث امامت در آثار سنایی می‌توان به گرایش وی به دیدگاه‌های مختلف کلامی فرقه‌ها دست پیدا کرد.

۱- امامت

در کتاب ارزشمند «تعریفات» از «چرجانی» ذیل «امام» آمده است: «هو الذی له الریاسه العامه فی الدین والدنیا جمیعا» یعنی: امام شخصی است که ریاست دینی و دنیوی هر دو را داراست.^۱ به نظر متکلمان جانشین پیامبر (ص) را امام خوانند؛ وظیفه او بر پاداشتن آداب و رسوم دین است به طوری که اطاعت از وی بر همگان واجب است.^۲

۱-۱- وجوب امامت

برخی از فرقه‌های اسلام امامت را واجب و برخی دیگر آن را ناواجب دانسته‌اند. «خوارج» آن را به طور مطلق واجب نمی‌دانند؛ اشاعره وجوب امام را با سماع و از طریق قرآن و سنت پذیرفته‌اند؛ اکثر «معتزله» وجوب آن را عقلی دانسته‌اند، البته بر مردم نه بر خدای متعال.^۳ به عقیده «اسماعیلیان» معرفت الهی بدون تعلیم نبی یا امام برای انسان ممکن نیست؛ بنابراین عقلاً بر خدای تعالی واجب است که زمین را از وجود معصوم که به مردم معرفت پروردگار را تعلیم دهد، خالی نگذارد.^۴ به نظر

«شیعه» امامت عقلاً واجب است؛ توضیح دلیل عقلی این است که این رهبری از سوی خدا نسبت به مردم لطف است؛ اگر چنانچه بندگان یک راهنمای واقعی و مطاع داشته باشند و او بتواند احقاق حق مظلوم کند و از ظلم ظالمان جلوگیری نماید، مردم از فساد دورتر و به صلاح و رستگاری نزدیک‌تر می‌شوند؛ بنابراین چون لطف پروردگار نسبت به بندگان واجب است و امامت نیز لطف است، در نتیجه امامت واجب است.^۵

۱-۲- دلایل سمعی وجوب امام

از جمله آیه «اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولی الامر منکم»؛ یعنی از خدا، رسول (ص) و اولوالامر فرمانبرداری کنید. (نساء: آیه ۵۹)
و نیز این حدیث از علی (ع): «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ یعنی هر کس بمیرد در حالی که امام عصر خود را نشناسد در جاهلیت مرده است.^۶

۱-۳- دیدگاه امام محمد غزالی در مورد امامت

وی از سه منظر به مسأله امامت می‌نگرد:
الف- امامت واجب شرعی است؛ زیرا دین و دنیا فقط با اطاعت از امام یا سلطان نظام می‌گیرد.

ب- در صدر اسلام امام فقط از قبیله «قریش» بوده است؛ اما طبق آیه ۵۹ سوره «نساء» امامت در غیر قریش نیز جایز است، حتی به شرط اطاعت از وی مسلمانان می‌توانند از یک یا چند امام دیگر هم پیروی کنند.

ج- تصدیق روش اهل سنت و جماعت؛ به نظر آنان پیغمبر جانشین خود را به صورت نص مشخص نکرد و مردم پس از ایشان به امامت ابوبکر گردن نهادند و پس از خلفای راشدین این رهبری به علی (ع) رسید و پس از او مردم با معاویه

بیعت کردند و به موجب حدیثی از پیامبر (ص): «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» امامت و رهبری امثال معاویه نیز اشکالی ندارد.^۷

۱-۴- عصمت امام

به اعتقاد اهل سنت و جماعت عصمت امام شرط نیست، چون امام را مردم تعیین می‌کنند نه خدا. «نسفی» و «تفتازانی» همچنین نظری دارند و گویند: ما خلفای راشدین را هم معصوم نمی‌دانیم؛ زیرا حقیقت عصمت آن است که خداوند در بنده موجب گناه نیافریده باشد در حالی که برای آدمی با این تن جسمانی امکان دوری از گناه وجود ندارد؛ به همین سبب معصوم بودن او محال است؛ پس نماز خواندن در پشت سر امام نیکوکار و بدکار هر دو صحیح است.^۸ «اسماعیلیه» همچون «امامیه» بر خلاف فرق دیگر اسلام به عصمت امام قائلند.^۹

۱-۵- دلایل معصوم بودن امام از نظر شیعه

- ۱- اگر امام معصوم نباشد، معصوم دیگری باید باشد تا او را از خطا و گمراهی برهاند، چون تسلسل باطل است باید به امام معصوم منتهی شود.
- ۲- امام از آنجا که حافظ شریعت پیغمبر (ص) است، اگر معصوم نباشد از عهده این کار مهم نمی‌تواند بر آید.
- ۳- اگر وی معصوم نباشد ممکن است مرتکب گناه شود، در این صورت اطاعت از وی حرام خواهد بود.
- ۴- مقصود از نصب امام ترویج احکام الهی و بازداشتن دیگران از منکرات است، امامی که پیروی از وی حرام باشد صلاحیت ندارد مردم را از گناهان باز دارد و آنان را به سوی خدا بخواند.
- ۵- در صورت ارتکاب گناه، مرتبه او از سایر گناهکاران پست‌تر می‌شود؛ زیرا علم وی نسبت به پروردگار و شرع اسلام بالاتر از دیگران است.^{۱۰}

۱-۶- منصوص بودن امام

«زیدیه» نص را شرط اصلی امامت نمی‌دانند و معتقدند: هر فاطمی خروج کند و ادعای امامت کند، او امام بحق است؛ اهل سنت و جماعت معتقدند: مردم می‌توانند امام را برگزینند و با او بیعت کنند و یا می‌تواند با غلبه بر دشمنان، دولت اسلام را به دست گیرد.^{۱۱} طبق معتقدات «امامیه» واجب است امام را کسی به نص منصوب کند که خود معصوم باشد؛ یعنی از سوی پیامبر اسلام (ص) یا امام دیگر صریحاً امامت وی اعلام شود، یا اینکه خدا معجزه‌ای به دست وی ظاهر سازد تا دلیل صحت ادعای او باشد.^{۱۲}

۱-۷- افضلیت امام

اکثر «معتزلیان» و «زیدیان» تقدم مفضول بر فاضل را روا شمرده‌اند و گفته‌اند: ابوبکر، عمر و عثمان با وجود اینکه از لحاظ فضیلت پایین‌تر از علی (ع) بودند، ولی برای مصلحت مردم به خلافت و امامت رسیدند. «ابن ابی الحدید معتزلی» در آغاز کتاب «شرح نهج البلاغه» می‌نویسد: «الحمد لله الذی ... قدم المفضول علی الافضل لمصلحه اقتضاها التکلیف»^{۱۳}. «شیعیان» بر این باورند که امام باید افضل همگان در زمان خود باشد؛ زیرا رهبر همگان است؛ اگر کسی از میان مردم برتر از وی باشد تقدم مفضول بر فاضل پیش می‌آید و این قبیح است هم از نظر عقل و هم از حیث شرع.^{۱۴}

۱-۸- تعیین امام پس از حضرت رسول الله (ص)

«اهل سنت» امامت «ابوبکر» را پس از پیامبر اکرم (ص) پذیرفته‌اند؛ اما شیعه بر امامت علی (ع) تأکید کرده است از سه جهت: الف- از آنجا که امام باید معصوم باشد، غیر از علی (ع) کسی این ویژگی امام را نداشت؛ حتی ابوبکر. ب- راه نص: نص بر دو گونه است: نص جلی که به استدلال نیازی ندارد و نص خفی که محتاج استدلال است.

نمونه‌هایی برای نص جلی: پیامبر (ص) فرمودند: «علی امامکم و خلیفتی علیکم من بعدی» و نیز گفته‌اند: «هذا خلیفتی فیکم من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا»^{۱۵}. و نمونه‌های نص خفی از آیات قرآن که اکثر مفسران آنها را در مورد علی (ع) دانسته‌اند: «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنواالذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» (مائده، آیه ۵۵)؛ یعنی ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و به فقیران در حال رکوع زکات می‌دهند. و «... الیوم اکملت لکم دینکم...» (قسمتی از آیه ۳ سوره مائده)؛ یعنی امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم... و «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (بخشی از آیه ۵۹ سوره نساء)؛ یعنی‌ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید....

۳- از جهت افضل بودن علی (ع)؛ وی به اقرار همگان فاضل‌ترین مردم پس از پیامبر (ص) است، پس او شایسته امامت می‌شود؛ زیرا تقدم امامت مفضول با وجود فاضل بر مردم هم عقلاً و هم شرعاً قبیح است^{۱۶}.

۱-۹- صاحب الزمان (عج)

حضرت صاحب الزمان (عج) از زمان ولادت (۲۵۶ هـ) زنده و موجود است و تا آخر زمان هم زنده خواهد ماند؛ زیرا عصر نباید از معصوم خالی بماند؛ اما طول عمر وی هم محال نیست؛ زیرا در زمانهای گذشته چنین طول عمرهایی چه برای نیکوکاران چه برای بدکاران اتفاق افتاده است^{۱۷}.

غیبت آن حضرت یا برای مصلحتی است که خدا می‌داند یا به سبب زیاد بودن مخالفان و اندک بودن یاران اوست؛ زیرا حکمت پروردگار و عصمت امام هرگز منع لطف را نسبت به مردم اقتضا ندارد؛ پس غیبت آن حضرت از جهت مخالفان و دشمنان اوست^{۱۸}. اهل سنت و جماعت و شیعه امامیه به علائم آخرالزمان معتقدند و به خروج «دجال»، «دابه الارض»، «یاجوج و ماجوج»، فرود آمدن «عیسی» (ع) از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب قایلند و شیعه ظهور مهدی (عج) را نیز به آنها افزوده است^{۱۹}.

۲- سنایی و امامت

شاعر عارف و مسلمان ما بدون شک به اصل امامت معتقد است و با بررسی آثار مختلف وی به شواهدی در خصوص جانشینی پیامبر (ص) می‌توان دست پیدا کرد. با مطالعه آثار سنایی (حدیقه‌الحقیقه، دیوان، مثنویها و مکاتیب) به اندازه وسیع به گرایشهای باطنی وی در مورد امامت دسترسی حاصل شد از جمله: اشاره به لیاقت جانشینی علی (ع) از پیامبر (ص)، توتلی به علی و خاندان آن حضرت، اشاره به آیات و احادیثی که به اتفاق مفسران در مورد علی و امامت اوست، متهم شدن به علوی بودن، ذکر خیر از شیعی و علوی، اعتقاد به لعن و نفرین یزیدیان، قبول عصمت برای غیر پیامبر، اعتقاد به ظهور مهدی (عج) و ... می‌توان گفت حکیم سنایی با وجود رعایت راه و رسم زمانه خود (احترام به بعضی از معتقدات رایج اشاعره) از جمله احترام به ابوبکر، عمر و عثمان و نیز با وجود نا مساعد بودن شرایط مذهبی و سیاسی گاهی صریحاً اعتقاد باطنی خود را آشکار می‌سازد و آن جانشینی بحق علی (ع) از پیامبر (ص) و خانواده پاک اوست؛ سنایی این مسأله را گاهی به تصریح و گاهی نیز از راههای دیگر نظیر حبّ علی (ع) و خانواده‌اش، لعنت بر مخالفان آنها و دلایل عقلی و نقلی اثبات می‌کند.

در اینکه سنایی دوستدار شدید آل علی (ع) است شکی نیست و بیهوده نیست که عبد الجلیل قزوینی رازی مصنف کتاب «النقض» از سنایی به عنوان بزرگ‌ترین شاعر شیعی نام برده است.^{۲۰}

۲-۱- تصریح به نیابت علی (ع) از پیامبر (ص) و پایمال شدن حق وی

نمونه‌ها :

«نایب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مرو را به امیر»
(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۲۴۷)

«او چو موسی علی و را هارون هر دو یکرنگ از درون و برون»
(همان : ۱۹۸)

«هر کسی جزوی امامت نیز دعوی می‌کند لیک پنهان نیست شاه ذوالفقار از ذوالخمار»

(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۱۳)

«مرا باری نکو ناید زروی اعتقاد
آنکه او را بر سر حیدر همی خوانی امیر
تا سلیمان وار باشد حیدر اندر صدر ملک
حق حیدر بردن و دین پیمبر داشتن
کافر مگر می‌تواند کفش قنبر داشتن
زشت باشد دیو را بر تارک افسر داشتن»
(همان: ۴۶۹)

«داستان پسر هند مگر نشیدی
پدر او لب و دندان پیمبر بشکست
خود به ناحق، حق داماد پیمبر بگرفت
بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم
که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید
مادر او جگر عم پیمبر بمکید
پسر او سر فرزند پیمبر بیرید
لعنت الله یزیدا و علی حب یزید»
(همان: ۱۰۷۲)

«حق به دست من و من از جهال
در بعضی از آیات پیامبر اکرم (ص) را نیز به همراه رسالتش امام شمرده است:
«مهتر اولاد آدم خواجه هر دو جهان
در رسالت تمام بود تمام»
در ملامت چو صاحب صفینم
آن که یزدانش امامت داد بر کل امم
در کرامت امام بود امام»
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۱۴)

بنابر این راه امام را بعد از پیامبر (ص) ادامه راه ایشان می‌داند.

۲-۲- اشاره به آیه یا حدیثهایی که به نظر شیعه دلیل بر امامت علی (ع) پس از پیامبر (ص) است
نمونه‌ها:

«هر که تن دشمن است و یزدان دوست
داند الراسخون فی العلم اوست»
(همان: ۲۴۹)

به نظر شیعه «راسخ در علم، معصوم است؛ اما بسیاری از اشاعره و معتزله معتقدند که هر کس علم دین بداند و شریعت را بشناسد و عقیف و صادق باشد، راسخ در علم است»^{۲۱}.

«بهر او گفته مصطفی به اله
که ای خداوند «وال من والاه»
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۴۹)

اشاره دارد به سخن پیامبر (ص) در مورد علی (ع): «من کنت مولاه فهو علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ اهل سنت «مولى» را در این حدیث در معنی دوست و محبوب می‌گیرند؛ ولی «شیعه» آن را «اولی به تصرف» معنی کرده است.^{۲۲} وی همچنین این حدیث را نشانه جانشینی علی (ع) از سوی پیامبر (ص) دانسته است:

« او مدینه علوم و باب علی
او خدا را نبی علیش ولی»
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۹۸)

«چون همی دانی که شهر علم را حیدر در است خوب نبود جز که حیدر میرو مهتر داشتن»
(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۶۸)

هر دو بیت اشاره به حدیث مشهور پیامبر (ص) در مورد علی (ع) دارد: «انا مدینه العلم علی بابها»

۲-۳- افضل بودن علی (ع) نسبت به دیگران نمونه‌ها :

«سر قرآن بخوانده بود به دل
علم دو جهان وراشده حاصل»
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۴۷)

«راه دین است محکم تنزیل
شرح آن مرتضی دهد تاویل»
(همان: ۶۳۹)

«مرتضایی که کرد یزدانش
همره جان مصطفی جانش»
(همان: ۲۵۰)

«با مدیحهش مدایح مطلق
زهق الباطل است و جاء الحق»
(همان: ۲۴۴)

«صد علی در کوی ما بیش است با زیب و جمال
لیک یک تن را نخواند هیچ عاقل مرتضا»
(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۱)

- «حیدری نیست اندر این آفاق
در جهان حیدران اگر چه بسند
(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۷۰)
- ذوالفقار حیدری را یار دست حیدری»
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۶۲)
- «هیچ رونق بود اندر دین و ملت تا نبود
ادیان به علی راست شد ابدان به تو زیراک
(همان: ۱۹۵)
- «چون علی هم شجاع و هم عالم
نه چو حجاج باغی و ظالم»
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۰۲)
- گر چه شمشیر حیدر کرار
تا سه نان نداد در حق او
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۵۸)
- هر که آیتی نخست بخواند ز «هل آتی»
(همان: ۴۹)
- «دین از تو و زبانت چرا می شود قوی
گر تو علی نه ای و زبان ذوالفقار نیست»
(همان: ۹۱)

۲-۴- ارادت خاص به علی (ع) و خاندان وی

نمونه‌ها:

- «گر همی خواهی که چون مهرت بود مهرت قبول
چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند
جز کتاب الله و عترت زاحمد مرسل نماند
از گذشت مصطفای مجتبی جز مرتضی
از بی سلطان دین پس چون روا داری همی
هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن
گر همی مومن شماری خویشتن را بایدت
مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن
باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن
یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن
عالم دین را نیارد کس معمر داشتن
جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن
جز به حب حیدر و شبیر و شبر داشتن
مهر زر جعفری بر دین جعفر داشتن»
(همان: ۴۶۹ - ۴۷۰)

یتیمی در عرب چون مصطفا کو
ولی شیری چو حیدر باسغا کو
زنی چون فاطمه خیر النسا کو
شهیدی چون حسین کربلا کو
امامی چون علی موسی الرضا کو
(همان : ۵۷۱)

به علی و حسین و سبط بتول
به امینان مأمن «هل أتی»
از هوای هوای خود برهان»
(سنایی ، ۱۳۶۰ : ۱۲۰)

گر چه آلوده و گنهکارم
زین چنین جمع بی خبر یارب
حب آن شیر مرد جفت بتول
که از ایشان بدو رسید زیان
و ز جهنم مرا برات دهی
ظن چنان آیدم که این دین است
نیست اندر شمار بی خبران»
(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۶۴۳)

با علی بیعت کنی و زهر پاشی بر حسن»
(سنایی ، ۱۳۶۲ : ۵۳۰)
با علی در بیعت آیی زهر پاشی بر حسن»
(همان : ۹۸۷)

و آن همه خصم چیره بر یک تن
یکی زمان سرورا نداده امان
تا شد او هم جلیس با فرعون
آن نبی را چو قلب و همچو عین

«سراسر جمله عالم پر یتیم است
سراسر جمله عالم پر زشیر است
سراسر جمله عالم پر زناند
سراسر جمله عالم پر شهید است
سراسر جمله عالم پر امام است

«کردگار را به جان پاک رسول
به مقیمان خانقاه وفا
که دل ما ز غیر خود بستان

«دو سبب را امید می دارم
که نجاتم دهی بدین دو سبب
آن یکی حب خاندان رسول
و آن دگر بغض آل بوسفیان
ممر مرا زین سبب نجات دهی
مایه من به روز حشر این است
شکر ایزد که بنده چون دگران

«دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان ببری
«باده با فرعون خوری از جام عشق موسوی

«تا بگوید ز حال میر حسن
و اندر آن کار پور سفیان
از زنی خواست استعانت و عون
تا بگوید ز کربلا و حسین

تا بگوید ز قوم پر شر و شین
 شده در نثار قاتل و مقتول
 کربلا گشته گور خانه و را
 شده راضی به قتل میر حسین
 رفته با مرتبت به نزد رسول
 کرده تیر عدو نشانه و را»
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۴۲۲)

«ولی میراث استادان از این زیبا سخن دارم
 حسینی باید از معنی که تا جای حسن گیرد»
 (سنایی، ۱۳۶۲: ۱۳۶)

«در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین
 دردگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن»
 (همان: ۴۸۵)

«دشمنی حسین از آن جسته است
 که علی لفظ لا مکان گفته است»
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۶۶)

«خرمی چون باشد اندر کوی دین گر بهر ملک
 خون روا کردند از خلق حسین در کربلا»
 (سنایی، ۱۳۶۲: ۴۱)

«گرد جعفر گرد گردین جعفری جویی همی
 زانکه نبود هردو هم دینار وهم دین جعفری»
 (همان: ۶۵۵)

«امینی رهروی کو را رضا گویند در دنیا
 ز او راضی رضا در حشر و با او مصطفی هم خوان»
 (همان: ۴۳۵)

«دین را حرمی است در خراسان
 دشوار تو را به محشر آسان ...»
 (همان: ۴۵۱)

۲-۵- ارادت به شیعیان راستین علی (ع)

نمونه‌ها:

«خصلت بوذر نداری گام دینداری منه
 قوت حیدر نداری نام کراری مجوی»
 (همان: ۷۱۵)

«چهره عذرات باید بر در وامق نشین
 عشق بوذر وار گیر و گام سلمان وار زن»
 (همان: ۴۸۲)

۲-۶- اعتقاد به لعنت

اهل سنت به طور کلی و در هر شرایطی لعن و نفرین را در مورد برادران دینی منع کرده‌اند و آن را حرام می‌شمارند. مثلاً اصحاب شافعی و ابوحنیفه، یزید را مؤمن و بهشتی می‌دانند.^{۲۳} گروه شیعه نیز با توجه به توصیه‌های پیامبر (ص) و علی (ع) حتی المقدور از این کار سر باز می‌زنند.^{۲۴} اما همان طور که علی (ع) و ائمه اطهار (علیهم السلام) از علاء شیعه ابراز تنفر و آنان را نفرین می‌کردند^{۲۵} در هر جا که نسبت به علی (ع) و خاندان پاک ایشان ظلمی مشاهده می‌کردند برای خود حق می‌دادند که آنان را به عنوان کافر و مرتد لعن و سب کنند؛ سنایی در این زمینه نیز بر راه شیعه رفته است و از جمله به سبب ستمی که بر علی (ع) و امام حسین (ع) وارد شد بر یزیدیان لعن فرستاده است:

«خود به ناحق حق داماد پیامبر بگرفت
بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم
پسر او سر فرزند پیامبر ببرد
لعنة الله یزیدا و علی حب یزید»
(سنایی ، ۱۳۶۲ ، ۱۰۷۲)

«آن را که عمر و عاص باشد پیر
مستحق عذاب و نفرین است
یا یزید پلید باشد میر
که مر او را کند به نیکی یاد
لعننت دادگر بر آن کس یاد
هر کسی راضی شود به بد کردن
بدره و بد فعال و بد دین است
لعنتش طوق گشت در گردن»
(سنایی ، ۱۳۷۷ ، ۲۷۲)

۲-۷- دعوت به شیعی شدن برای زندگی جاوید و بهشتی شدن

نمونه‌ها :

«شیعی دیندار شو تا زنده مانی زان که هست
هر چه جز دین مردگی و هر چه جز سنت حزن»
(همان : ۴۸۹)

«مهر رسول مرسل و مهر علی و آل
بر دل گمار و گیر به جنات ساکنی»
(همان : ۷۰۱)

۲-۸- تقابل شیعی و اموی و یزیدی و علوی

نمونه‌ها :

«شعر و خطش ز نور و از ظلمت
شعر و خطش بدیدم و گفتم
قلب شیعی و قالب اموی
تن یزیدی چراست جان علوی»
(همان : ۷۱۶)

«پس از این روی پشت خلق قوی است
خشم تو چون یزید و دل علوی است»
(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۵۳۷)

۲-۹- متهم شدن سنایی به تفضیل علی (ع) بر دیگر صحابه

نمونه :

« ... اما دانشمندانی که بوی معرفت ندارند و در این کتاب مثالب ایشان چنان که هستند، بعضی نموده شود، از سر حقد و نادانی تصرف کردن ایشان از جهل و کور دلی دو جهان و زیان دو سرای ایشان بود - و دلیل بر آن که به جهل تصرف می‌کنند، آن است که می‌گویند: آل مروان را نکوهیده است و تفضیل امیر المومنین، علی رضی الله عنه، را بر دیگر صحابه رضی الله عنهم نهاده است - و آن نمی‌بینند که او را فرود صدیق الاکبر بلکه از فاروق و ذی النورین، رضی الله عنهم، مرتبت نهاده چنان که ائمه سلف نهاده‌اند.»^{۲۶}

۲-۱۰- قایل شدن به عصمت غیر پیامبر (ص)

نمونه‌ها :

«پرده عصمت خواهد ز گناهان معصوم
تا سنایی گه طاعت سوی عصیان نشود»
(سنایی، ۱۳۶۲ : ۱۷۳)

«ز راه رحمت و رأفت جو جان پاک معصومان
مرا از رحمت تنها بکن پیش از اجل تنها»
(همان : ۵۷)

«وه چه ساده دلی و چه نادان
که ندانی تو عصمت از عصیان»
(سنایی ، ۱۳۶۰ : ۱۴۸)

۲-۱۱- اولوالامر دانستن پادشاه

«شاه و عالم که هر دو را حلم است

این اولوالامر و آن اولوالعلم است.»

(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۵۸۶)

«تا اولوالامر لایقش گردد

کار خافی حقایقش گردد»

(همان : ۵۸۰)

۲-۱۲- رعایت ترتیب خلفای راشدین

گاهی سنایی خلفای راشدین را به ترتیب می آورد؛ البته این مسئله نسبت به

عدم رعایت آن (ذکر علی (ع) بلافاصله پس از پیامبر (ص)) اندک است. نمونه ها :

«باد بدرود دین و شرع رسول	گشت پیدا به جای فضل و فضول
باد بَدزود صدق بوبکری	فارغ از عیب و ریب و پر مگری
باد بدرود سیرت هیبت عمری	منهزم گشته جمع دیو و پری
باد بدرود سیرت عثمان	آنکه بود او مرتب قرآن
باد بدرود زخم تیغ علی	آنکه او را خدای خواند ولی
و آن گزیده جماعت اصحاب	همه در راه دین اولوالالباب
و آن ستوده مهاجر و انصار	همه در راه شرع نیکوکار
و اهل صفا موافقان رسول	همه فارغ ز عیب و ریب و فضول»

(همان : ۶۴۲)

«صادقین بوبکر بود قانتین فرخ عمر

منفقین عثمان ، علی مستغفرین آمد به هم»

«احمد مرسل آنکه فضل احد

کرده بر جمله انبیاش اوحد ...

حیدر آن شیر خالق سبحان»

«یک جهان بوبکر و عثمان و علی بینم همی

آن حیا و حلم و عدل و صدق آن هر چار کو»

«ای چو عثمان و چو حیدر شرم روی و زورمند

وی چو بوبکر و چو عمر راست گوی و دادگر»

(همان : ۲۷۹)

- «گر عدل عمر خواهی آنک در او بنشین
ور جود علی جویی اینک کف او اشرب»
(همان : ۶۷)
- «کار صدق و معنی بوبکر دارد در جهان
کار کردار علی دارد و گر نه روز جنگ
هیچ کاری نباید از نقش علی و ذوالفقار»
(همان : ۲۱۴)

۲-۱۳- اعتقاد به ظهور مهدی (عج)

نمونه‌ها :

- «ای به دم جفت عیسی مریم
اندر این روزگار بدعهدهی
خشک شد بیخ دین و شاخ صواب»
دام دجال برکن از عسالم
چیست جز عدل هدیه مهدی
دست بگشای اینت فتح الباب»
(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۵۸۱)
- «گر مخالف خواهی‌ای مهدی درآ از آسمان
وز موافق خواهی‌ای دجال یک ره سر بر آر»
(سنایی ، ۱۳۶۲ : ۱۸۴)
- «مهدی وقت و عیسی حال است
روز و شب در جدال دجال است»
(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۵۲۰)
- «این دو چون بگذشت باز آزرم و دین آمد شعار
باز یک چندی به رغبت بود و رهبت بود کار
گر منازع خواهی‌ای مهدی فرود آی از حصار
ور منابع خواهی‌ای دجال یک رو سر بر آر»
(سنایی ، ۱۳۶۲ : ۸۸۷)
- «هر که دارد به داد و دین عالم
کو نه مهدی به سست عهدی شد
تو ببری شو ز جور و بد عهدی
کافر مگر نخوانمت مهدی»
(سنایی ، ۱۳۷۷ : ۵۵۶)
- «پدر آنجا معلم و مهدی
پس تو دجال اینت بدعهدهی»
(همان : ۴۷۷)
- «ای دریغا مهدی‌ای کامروز از هر گوشه‌ای
یک جهان دجال عالم سوز سر بر کرده‌اند»
(سنایی ، ۱۳۶۲ : ۱۵۰)

«دان که وقتی قحط نان بود اندر آن اول قرون بین که اکنون قحط دین است اندر این آخر زمان»
(همان : ۴۲۳)

نتیجه

پس از بررسی آثار سنایی غزنوی (مثنویها، حدیقه الحقیقه، مکاتیب و دیوان) مشخص شد که وی به آل علی (ع) علاقه شدیدی دارد و عملاً امامت را بعد از پیامبر (ص) از آن وی و خانواده‌اش می‌داند؛ ابیات و سخنان حکیم در این زمینه گواه محکمی است. این مسأله آن جا قوت می‌یابد که به بعضی از نظرهای شیعه کاملاً توجه دارد، مانند لعن و نفرین بریزید و یزیدیان، که اهل سنت با این امر مخالفند. می‌توان گفت: وی عملاً و اعتقاداً بر راه علی (ع) است هر چند که به صورت، به اندازه اعتقاد و عملش در این مسأله پیش نرفته است؛ علت آن روشن است و آن این است که عصر سنایی دوره غلبه سنیان متعصب در سراسر ایران است و هر لحظه ممکن است کسی را به اسم «شیعه» بودن از بین ببرند؛ با وجود همه این شرایط چنین اعتقاد و اظهاراتی از کسی چون سنایی امری غریب و شگفت است و حاکی از پذیرش امامت علی (ع) و پیروی خالصانه از راه راست وی است.

پی‌نوشتها

- ۱- جرجانی، ۱۳۰۶: ذیل امام
- ۲- التهانوی، بی‌تا: ۹۲
- ۳- مشکور، ۱۳۶۸: ۲۵۷-۲۵۵
- ۴- هاجسن، ۱۳۶۹: ۴۱۹-۴۲۰
- ۵- علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۰-۱۸۱
- ۶- لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۸
- ۷- مشکور، ۱۳۶۸: ۲۵۷
- ۸- همان: ۲۶۱
- ۹- همان: ۲۶۱
- ۱۰- علامه حلی، ۱۳۷۶: ۵۱۰
- ۱۱- مشکور، ۱۳۶۸: ۲۶۴-۲۶۵
- ۱۲- علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۶
- ۱۳- مشکور، ۱۳۶۸: ۲۶۵
- ۱۴- علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۷
- ۱۵- لاهیجی، ۱۳۶۲: ۱۱۹-۱۲۱
- ۱۶- علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۷-۱۹۲
- ۱۷- همان: ۲۰۵
- ۱۸- همان: ۲۰۵
- ۱۹- مشکور، ۱۳۶۸: ۲۸۵
- ۲۰- صفا، ۱۳۶۹: ۵۵۹
- ۲۱- کلینی رازی، ۱۳۷۰: ۱۶۲
- ۲۲- خاتمی، ۱۳۷۴: ۱۳۵
- ۲۳- سید مرتضی، ۱۳۱۳، ۲۹-۳۰
- ۲۴- همان: ۱۰۰
- ۲۵- مشکور، ۱۳۷۹، ۱۶۰-۱۶۸
- ۲۶- سنایی، ۱۳۶۲: ۱۲۰



منابع و مأخذ

- ۱- التهانوی ، محمد علی بن علی؛ کشف اصطلاحات الفنون ، بی جا ، تهران : انتشارات ۱۹۶۷.
- ۲- حلی ، جمال الدین؛ الباب الحادی عشر ، به شرح مقداد بن عبدالله السیوری و ابوالفتح بن مخدوم الحسینی ، مقدمه و تحقیق مهدی محقق ، بی جا ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۸ .
- ۳- ----- ، شرح کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ، ترجمه و شرح شیخ ابوالحسن شعرانی ، چاپ هشتم تهران ، انتشارات کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۶۷
- ۴- خاتمی ، احمد « بررسی کلامی مسأله امامت » ، سعید میر محمد صادق ، سعی مشکور ، بی جا ، تهران : مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا ، ۱۳۷۴ ، صفحات ۱۱۵ - ۱۴۳ .
- ۵- زرین کوب ، عبدالحسین ، فرار از مدرسه ، تهران : انتشارات امیر کبیر ، چاپ هفتم ، ۱۳۸۱ .
- ۶- سنایی ، مجدود بن آدم ، مثنویهای حکیم سنایی ، به تصحیح و مقدمه سید محمد تقی مدرس رضوی ، چاپ دوم ، انتشارات بابک ، ۱۳۶۰ .
- ۷- ----- ، مکاتیب سنایی ، به اهتمام و تصحیح و حواشی نذیر احمد ، چاپ اول ، انتشارات کتاب فرزانه ، ۱۳۶۲ .
- ۸- ----- ، دیوان سنایی غزنوی ، به سعی و اهتمام مدرس رضوی ، بی جا ، انتشارات سنایی ، ۱۳۶۲ .
- ۹- ----- ، حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه ، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی ، چاپ پنجم ، تهران : انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۷ .
- ۱۰- سید مرتضی داعی الاسلام ، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام ، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی ، شرکت انتشارات اساطیر ، چاپ دوم ، ۱۳۶۴ .

- ۱۱- صفا، ذبیح ا...، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.
- ۱۲- قرآن کریم .
- ۱۳- کلینی رازی (ره)، اصول کافی، ترجمه آیت اله محمد باقر کمره ای، چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰.
- ۱۴- لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان، به تصحیح صادق لاریجانی آملی، بی چا، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.
- ۱۵- -----، گوهر مراد، چاپ اول، نشر سایه، ۱۳۸۳.
- ۱۶- مشکور، محمد جواد، سیر کلام در فرق اسلام، چاپ اول، انتشارات شرق، ۱۳۶۸.
- ۱۷- -----، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، انتشارات اشراقی، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- ۱۸- هاجسن، گ. س. مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ سوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.